

## فصل سی و ششم

## حدیث ادا و تبلیغ رسالت

## جز مردی از خاندانم، کسی حق ندارد از طرف من کاری بکند

امام احمد در «المسند» از ابو بکر نقل کرده است

پیامبر (ص) ، ابو بکر را با فرمان بیزاری برای مردم مکه فرستاد: از امسال به بعد هیچ مشرکی نباید در مراسم حج شرکت کند، و کسی حق ندارد برهنه طواف خانه کند، و جز فردی «مسلمان، کسی وارد بهشت نمیشود. و هر کسی که میان او، و پیامبر خدا (ص) پیمان عدم تعرضی بسته شده است، آن پیمان تا انقضای مدت، محترم است. و خداوند و پیامبرش از مشرکان بیزارند. ابو بکر گوید: تا سه منزلی مدینه برده بود که پیامبر (ص) به علی فرمود: به او برس و ابو بکر را برگردان و خود فرمان براءت را برسان، (ابو بکر) گوید: پس علی به دستور پیامبر (ص) عمل کرد. و هنگامی که ابو بکر نزد پیامبر (ص) برگشت، گریست و عرض کرد: یا رسول الله در من نقصی پیدا شده بود؟ فرمود: جز خوبی هیچ پدیدهای در تو رخ نداده بود، و لیکن امر خداست که آن را کسی جز من و یا مردی از خاندان من ابلاغ نکند.»<sup>(1)</sup> حاکم در صحیح خود «المستدرک» به سند خویش از جمیع بن عمر لیثی نقل کرده است عبد الله بن عمر به وی گفت: «پیامبر خدا (ص) ابو بکر و عمر را با فرمانبیزاری به سمت مردم مکه فرستاد، ایشان در حال رفتن بودند که ناگهان سوارهای رسید، گفتند: تو که هستی؟ جواب داد: من علی هستم، ای ابو بکر، نامه‌های را که همراه داری به من بده! ابو بکر گفت: مگر من چه کرده‌ام؟ علی (ع) جواب داد: به خدا قسم جز خوبی چیزی دیگری من نمدانم. پس علی نامه را گرفت و برد، ابو بکر و عمر به مدینه برگشتند، و به خدمت پیامبر (ص) عرض کردند: مگر ما چه کرده‌ایم؟ فرمود: برای شما خیر است. ولیکن به من گفته‌اند کسی جز خودت و یا مردی از خاندانتحق ندارد از جانب تو پیام را ابلاغ کند.»<sup>(2)</sup>

نسایی در کتاب «خصایص» خود از علی (ع) نقل کرده است که پیامبر (ص) سوره براءت را به وسیله ابو بکر برای مردم مکه فرستاد، و بعد در پی او علی (ع) را گسیل داشت. و به او فرمود: نامه را بگیر و خود برای مردم مکه ببر. علی (ع) رسید به ابو بکر و نامه را از او گرفت و ابو بکر بازگشت در حالی که گرفته و غمگین بود، به پیامبر (ص) عرض کرد: در مورد من (چیزی نازل شده است؟ فرمود: نه، چیزی نیست مگر این که دستور رسیده است که خود من یا یکی از خاندانم آن را ابلاغ کند)<sup>(3)</sup>

ترمذی به سند خود از انس بن مالك روایت کرده است، که گفت: پیامبر (ص) سوره براءت را با ابو بکر فرستاد و بعد او را طلبید و فرمود: «کسی جز من و یا فردی از خاندانم شایسته این کار نیست. پس علی را خواست و نامه را به او داد.»<sup>(4)</sup>

ابن هشام در «السیره» از ابو جعفر محمد بن علی الباقر (ع) نقل کرده است که او فرمود: «وقتی که سوره براءت بر پیامبر خدا (ص) نازل شد، و او قبلا ابو بکر صدیق را فرستاده بود تا مراسم حج را با مردم برگزار کند. عرض کردند: یا رسول الله اگر این سوره را با ابو بکر مفرستادی چه میشد؟ فرمود: جز مردی از خاندانم کسی حق ندارد از طرف من کاری بکند، و بعد علی بن ابی طالب را خواست و به او فرمود: با این داستان آغاز سوره براءت، به جانب مکه برو... پس علی (ع) در حالی که بر شتر گوش شکافته پیامبر (ص) سوار بود رهسپار شد، تا در میان راه به ابو بکر رسید، ابو بکر گفت: آیا فرمانروایی یا فرمانبر؟ علی (ع) جواب داد: فرمانبر، و بعد هر دو رفتند و ابو بکر برای مردم مراسم حجه جا آورد... تا روز عرفه رسید، علی (ع) به پا خاست و دستور پیامبر خدا (ص) را به مردم اعلام کرد...»<sup>(5)</sup>

و ظاهرا این رویداد مشهور بوده است زیرا که در حضور انبوهی از مردم بود. عمر هم وقتی که ابن عباس یاد آوری کرد، انکار نورزید. ابن عباس به شرح زیر نقل کرده است: «عمر، به من گفت: ای پسر عباس، من رفیقت (علی) را جز در حالتیک مظلوم نمیبینم... گفتم: یا امیر المؤمنین! پس حقش را به او برگردان، دستش را از دستم جدا کرد و ساعتی با خودش حرف زد و بعد ایستاد. وقتی که به او رسیدم، گفت: پسر عباس، تصور نمکنم چیزی باعث جلوگیری مردم او را از حق خویش شده باشد، مگر این که او را کم سن یافتند... گفتم: به خدا سوگند که خدا و پیامبرش موقعی که به او دستور دادند سوره براءت را از رفیق تو بگیرد، او را کم سال نشمردند. پس روی خود را از من برگردانید و با شتاب رفت و من هم برگشتم.»<sup>(6)</sup>

حافظ گنجی شافعی در «کفایة الطالب» ص 151 به سند خود از حرث بن مالک نقل کرده است که او گفت: «به مکه آمدم و سعد بن ابی وقاص را ملاقات کردم، به او گفتم: آیا فضیلتی برای علی (ع) شنیده‌ای؟ گفت: چهار فضیلت از علی (ع) را خود شاهد بودم، که اگر یکی از آنها را داشتیم، محبوبتر بود نزد من از این که به قدر عمر حضرت نوح (ع) در دنیا عمر کنم، پیامبر خدا (ص) ابو بکر را با سوره براءت به سمت مشرکان قریش فرستاد، بعد از این که يك شبانه روز راه پیموده بود. پیامبر (ص) به علی (ع) فرمود: در پی ابو بکر برو و سوره براءت را بگیر، و خود آن را ابلاغ کن، پس علی (ع) ابو بکر را برگرداند و او در حالی که مگریست بازگشت و گفت: یا رسول الله! در باره من وحیی نازل شده است؟ فرمود: جز خیر و خوبی چیزی نیست. البته نمیتواند از طرف من تبلیغ کند مگر خودم و یا مردی از خودم، و یا گفت: از خاندانم...» (7)

چه پیامبر (ص) ابو بکر را با سوره براءت فرستاده باشد، و یا سوره براءت پس از رفتن او به سفر حج نازل شده باشد، و چه ابو بکر از بین راه برگشته باشد و یا در سمت سرپرستی حج، باقی مانده باشد، آنچه که این احادیث بر آن اتفاق نظر دارند این است که پیامبر (ص) اعلان فرموده است که کسی جز مردی از او و یا از خاندان او - حق تبلیغ و یا انجام کاری را از جانب او ندارد (و در دو حدیث اول و حدیث ابن عباس آمده است که این عمل به فرمان خداست). و آن مرد علی بن ابی طالب بوده است

اکنون سعی میکنیم مقصود پیامبر (ص) را از این عبارت درک کنیم: جز مردی از من (و یا از خاندان من) کسی حق ندارد از طرف من کاری بکند

طبیعی است که مقصود پیامبر (ص) این نبوده است که کسی جز مردی از خاندان او - حق ندارد از گفته و یا عمل او چیزی را نقل کند، اگر نه بجز خاندانش بر دیگر مسلمانان حرام بود که چیزی از او نقل کنند. بطران این حرف واضح است. زیرا که پیامبر (ص) مفرموده است: باید حاضران به غایبان برسانند. و نیز هدف پیامبر (ص) از آن عبارت این نبوده است که جز مردی از خاندان وی، کسی حق ندارد پیام او را به مردم برساند. زیرا که عده زیادی را به عنوان پیک نزد پادشاهان و فرمانروایان و قبایل و اشخاص فرستاد که هیچ کدام از آنان از افراد خاندانش نبودند

در حقیقت مقصود پیامبر (ص) این بوده است که جز مردی از خاندانش - کسی در تعالیم شرعی نمیتواند نماینده او باشد، و به عنوان مرجع مسلمانان جایگزین او گردد. پس دیگر مردم حق دارند از گفتهها و اعمال پیامبر (ص) نقل کنند، ولیکن آنچه که ایشان نقل میکنند ممکن است درست باشد و یا نادرست. و بیشتر وقتها امر بر روایان مشتبه میشود و در نتیجه بین روایات ایشان تناقض به وجود میآید. و از این رو هیچ کدام نمیتوانند مرجع عمومی برای مسلمانان و نماینده پیامبر (ص) باشد و همانند يك مبلغ شریعت جایگزین او شوند. و کسی که جایگزین پیامبر (ص) میشود مردی از خاندان اوست

براستی کسی که از جانب پیامبر (ص) کاری را انجام میدهد و جایگزین او میگردد باید حامل علم پیامبر (ص) و آشنا به تمام آنچه به عنوان وحی بر پیامبر نازل شده و هر آنچه را که از سنتها بیان فرموده است و هم از تمام مقاصد وحی و سنتها آگاه بوده باشد. و معانی و عبارات پیامبر (ص) بر او مشتبه نشود. و هدف پیامبر (ص) همین بوده است آن جا که مفرماید: «شهر علمم و علی دروازه آن شهر است، هر کس بخواهد وارد شهر علم گردد باید از دروازه آن وارد شود».

البته پیامبر (ص) در زمان حیات خود، به ما اعلام فرموده است که اعضای خاندانش چهار تن هستند: علی، فاطمه و دو فرزندشان، حسن و حسین، و ما در فصل دوم احادیث زیادی تقدیم خوانندگان کردیم که دلالت بر این مطلب داشتند، از جمله روایتی که مسلم از سعد بن ابی وقاص نقل کرده است: «و چون این آیه نازل شد: «پس بگو: بیایید تا بخوانیم فرزندانمان و فرزندانتان را...» رسول خدا، علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) را طلبید و گفت: «بار خدایا اینانند خاندان من...» (8) و میان این چهار تن در زمان پیامبر (ص) جز يك مرد نبود، و او علی بن ابی طالب بود زیرا که حسن و حسین آن زمان دو کودک بودند. در این صورت هدف پیامبر (ص) از کلمه «رجل» در عبارت: «جز مردی از خاندانم کسی حق ندارد کاری از طرف من انجام دهد.» کسی جز علی (ع) نبوده است و به همین جهت بود که سوره براءت را به وسیله او فرستاد. و پیامبر (ص) نخواستند که نیابت از خود را به این دلیل که او از خویشاوندان وی است، منحصر به علی کند. زیرا پیامبر (ص) بزرگتر از آن است که خویشاوندان خود را به دلیل خویشاوندی بر دیگر مردم امتیاز بخشد، چه او خود کسی است که همه مردم را دعوت به از میان برداشتن تعصبات قبیلهای کرده و رفع اختلاف طبقاتی را اعلان فرموده است. دو حدیث اول و همچنین حدیث ابن عباس گویای این مطلبند که به امر خدا بوده است و نه به خواستش. و خداوند نمخواستند که علی (ع) را بر دیگر مردم برتری بخشد مگر این که خود او را و دیگر خاندان پیامبر (ص) را از هر نوع پلیدی پاک داشته است. و ما به هنگام سخن گفتن از حدیث نقلین در این باره سخن خواهیم گفت

آری این احادیث دلالت دارند که تنها جایگزین پیامبر (ص) علی است. و هیچ کس از مسلمانان، جز او حق نداشتند که نماینده رسول خدا (ص) شوند. حبشی بن جناده نقل کرده و گوید: «شنیدم

که پیامبر خدا (ص) مفرمود: علی از من است و من از اویم و کسی جز علی حق ندارد از طرف من کاری بکند.»، ترمذی در سنن خود (9) این حدیث را نقل کرده است و مگوید این حدیث نیکو، شگفت آور و درست است. و محمد بن ماجه در سنن خود (10) و امام احمد در مسند خود (11) به چند طریق نقل کرده‌اند

نیابت عامه و نمایندگی علی از پیامبر (ص) در این احادیث روشن‌تر این مطلبند که پیروی از علی (ع) پیروی خدا و پیامبر خدا و نافرمانی او نافرمانی خدا و پیامبر (ص) خداست، و جدا شدن از او جدایی از خدا و پیامبر خدا و دشنام به او، دشنام به خدا و پیامبر خداست، و دوستی علی (ع) دوستی خدا و پیامبر خدا و دشمنی با او دشمنی با خدا و پیامبر خداست. حاکم در «المستدرک» از ابوذر روایت کرده است که او گفت

پیامبر خدا (ص) فرمود: «هر کس از من پیروی کند، از خدا اطاعت کرده است و هر کس نافرمانی مرا بکند، نافرمانی خدا را کرده است. و هر که از علی (ع) اطاعت کند، در حقیقت از من اطاعت کرده است و هر کس از علی (ع) فرمان نبرد، نافرمانی مرا کرده است.» حاکم مگوید: سندهای این حدیث معتبر است، مسلم و بخاری آن را نقل نکرده‌اند ولی ذهبی در شرح بر مستدرک آن را صحیح و معتبر شمرده است. حاکم در مستدرک خود شماری از احادیث را در این باره نقل کرده است که دشنام بر علی (ع) دشنام بر پیامبر (ص) و دوست داشتن علی (ع) دوستی با پیامبر (ص) و دشمنی او، دشمنی با پیامبر است

کسی ممکن است بگوید که احادیث انجام کار و تبلیغ از جانب پیامبر (ص) دلیل بر امامت علی در امور فقهی و دینی است نه دلیل بر امامت او در حکومت و سیاست، پس این روایت دلیل بر خلافت او نمیشود. ولیکن آخرین احادیث که دلیل بر لزوم اطاعت او، مانند اطاعت از پیامبر خدا، و همچنین حرمت نافرمانی و جدایی از اوست شامل امور اداری و سیاسی نیز هست همان طوری که شامل امور فقهی میشود... علاوه بر آن که جدایی بین دین و دنیا در اسلام وجود ندارد. و ما در این باره به تفصیل در مبحث حدیث ثقلین سخن خواهیم گفت

رویداد سوره براءت در موسم حجسال نهم هجری بوده است و ما مبینیم که پیامبر (ص) در سال دهم هجری پس از ادای حجة الوداع با عبارتهایی روشن که به صورت سخنرانی عمومی در حضور هزاران حجگزار خطاب به توده مسلمانان از تمام نسلها و در همه جا همان مطلب را بیان میکند. آن روز همان «روز غدیر خم» است

و ما برای این که ثابت کنیم هدف پیامبر (ص) از این بیانات چه بوده است سعی میکنیم- علی رغم این که هر دو بخش بیشتر اوقات در يك حدیث آمده است- به دو بخش تقسیم کنیم

آن دو بخش عبارتند: از حدیث ثقلین و حدیث ولایت

پنوشتها

ج 1 ص 3-1

ج 3 ص 51-2

ص 20-3

. (صحیح ترمذی ج 2 ص 183 (فضائل الخمسة فیروز آبادی ج 2 ص 343-4

ج 2 ص 547-5

شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید ج 3 ص 105-6

الغدیر علامه امینی ج 1 ص 40-7

صحیح مسلم ج 15 ص 8-176

. (ج 5 ص 300) شماره حدیث 9-3803

ج 1 ص 44 شماره حدیث 10-119

ج 4 ص 11-165-164